

بابک دهقانی\*

# سرمایه اجتماعی و توسعه اقتصادی

چکیده:

تجزیه‌ای که در ایالات متحده اروپا و برخی کشورهای آمریکای لاتین از تابع تولید کل صورت گرفت نشان داد که بهبود و پیشرفت در تولید و سطح زندگی، تنها ناشی از فرایند سنتی تراکم سرمایه نبوده است، بلکه علت اصلی این پیشرفت، وجود یک عامل باقی مانده در تابع تولید می‌باشد. تحقیقات گسترده ثابت کرده است که این عامل باقی مانده همان سرمایه اجتماعی است. این سرمایه را به طور خلاصه می‌توان خلق اعتماد و اطمینان متقابل در بین عاملین اقتصادی دانست که سبب بهبود در کیفیت دستگاه اداری، حفاظت همه جانبه از قانون و مقررات، کاهش فساد سیاسی و کاهش سرپیچی دولت و مردم از قرار دادهای اجتماعی می‌شود. از این رو سرمایه اجتماعی از آنجا که سبب کاهش هزینه‌های مبادلاتی شده و از این طریق بازده سرمایه‌گذارهای فیزیکی و انسانی را افزایش می‌دهد به مانند سایر عوامل تولید سنتی نقش بسزایی در بهبود رشد و توسعه دارد. مشکل اصلی جوامع پیشرفته کنونی این است که این حجم از سرمایه اجتماعی را چگونه ایجاد کنند. در این مقاله ما ابتدا در پی تبیین اهمیت نقش و تأثیر سرمایه اجتماعی در توسعه اقتصادی و سپس ارائه راه‌حلهایی برای ایجاد، حفظ و گسترش این سرمایه هستیم.

**مقدمه:**

در دهه های پس از جنگ جهانی دوم دیدگاه غالب در بین اقتصاددانان و سیاست گذاران این بود که مشکل اصلی اکثر کشورهای توسعه نیافته ریشه در فقدان برخی عوامل تولید مهم به ویژه سرمایه فیزیکی دارد. از این رو چنانچه کشورهای ثروتمند تر، بتوانند با استقلال این عوامل، دامهای فقر و سطح پایین درآمد در کشورهای فقیر را از بین ببرند، کشورهای دریافت کننده قادر خواهند بود فرایند رشد پایدار و خودکفایی خود را آغاز کنند. براساس این دیدگاه مساله توسعه، انتقال پس انداز از کشورهای ثروتمند به کشورهای فقیر می باشد.

به هر حال، تحلیلی که در ایالات متحده، اروپا و برخی کشورهای امریکای لاتین، از تابع تولید کل TFP صورت گرفت، نشان داد که بهبود و پیشرفت در تولید و سطح زندگی، ناشی از فرایند سنتی انباشت سرمایه نبوده است، (پس انداز بیشتر سبب سرمایه گذاری بیشتر در کالاهای سرمایه ای شده که این امر افزایش در ظرفیت مولد را به دنبال دارد و در نهایت موجب سطح بالاتر بهره وری و درآمد سرانه می شود) بلکه علت این پیشرفت، وجود یک عامل فرعی،<sup>۱</sup> در تابع تولید می باشد.

حال تابع تولید کل زیر را در نظر بگیرید:

$$Y=af(k-l)$$

Y تولید کل یا GNP است، K و L هم به ترتیب سرمایه (فیزیکی و انسانی) و نیروی کار هستند. A که عددی بزرگتر از صفر است، عامل مقیاس می باشد که غالباً آن را بهره وری کلی عوامل TFP می نامند.

A شاخصی است که نشان می دهد سرمایه و نیروی کار با چه کارایی ترکیب شده و در تولید کل مشارکت دارند. به عبارت دیگر A مقیاس اندازه گیری تواناییهای نهادی، گرایش سرمایه گذاری، دانش مشترک عمومی، و غیره می باشد. چنانچه از معادله (۱)

نسبت به زمان دیفرانسیل بگیریم خواهیم داشت:

$$D(\ln y)/dt = \{nkf_k/y\} D(\ln k)/dt + \{nlf_l/y\} D(\ln l)/dt + d(\ln a)/dt$$

معادله شماره ۲ رشد GNP (سمت چپ) را به سه مؤلفه تجزیه کرده است:

(الف) رشدی که ناشی از تراکم سرمایه انسانی و فیزیکی است. به عبارت دیگر، فرایند سنتی تراکم؛

(ب) رشدی که ناشی از تغییر در مقدار ساعات کار است؛

(ج) عامل فرعی که سولو (solow) آن را مقیاسی برای عواملی می نامد که ما از آنها چشم پوشی می کنیم؛ به

عبارت دیگر این عامل شامل هر متغیری است که بر بهره وری کلی عوامل تاثیر می گذارد.

در طی سالهای ۱۹۶۰ تا ۱۹۰۰ سهم این عامل فرعی در رشد تولید امریکا در حدود ۹۰٪ برآورد شد.

براساس محاسبه ادوارد دنیسون (Edward Denison)، حتی با وارد کردن آموزش ضمنی داده های تولید (سرمایه انسانی) - علاوه بر سرمایه فیزیکی و نیروی کار - در تابع تولید، هنوز ۶۳ درصد از افزایش محصول هر نفر ساعت کار در امریکا و ۸۳ درصد در اروپا ناشی از عواملی غیر از عوامل در نظر گرفته شده در مدل است.

عامل فرعی نقش بسزایی در تشریح رشد اقتصادی دارد. یکی از سؤالیهای اساسی این است که این عامل از چه چیزهایی تشکیل شده است؟

اولین پاسخ، سرمایه اجتماعی می باشد. در ابتدا مفهوم سرمایه اجتماعی خیلی ساده است: بخشی از عرف.

نقطه فرایند رشد و توسعه اقتصادی تنها پس انداز کردن پول، سرمایه گذاری آن در گردآوری ماشین آلات بیشتر (سرمایه فیزیکی)، مهارتهای بیشتر (سرمایه انسانی) و ماشین آلات بهتر (پیشرفت فنی) نیست؛ بلکه این رشد، شامل بهبود کیفیت دستگاه اداری، حفاظت همه جانبه از قانون، کاهش فساد سیاسی و احتمال سرپیچی دولت و مردم از قرار دادهای اجتماعی و غیره نیز می باشد.

خلاصه اینکه رشد و توسعه اقتصادی، شامل گسترش اعتماد بین عاملین اقتصادی نیز هست. اما زمانی که این اظهارات کلی پذیرفته شده و جنبه های نهادی رشد مطرح می شوند، مسأله انتقال تجربه از کشورهای ثروتمند به کشورهای فقیر مشکل به نظر می رسد؛ چرا که قوانین و نهادها را نمی توان مانند کالا و خدمات در بازار خرید و فروش کرد. از این رو دانشمندان علوم اجتماعی می بایست بفهمند که سرمایه اجتماعی دارای چه ویژگیهایی است؛ چرا که این امر به سیاست گذاران، آژانسهای توسعه بین المللی، NGO ها و غیره امکان می دهد تا دخالتهای خود را به گونه ای شکل دهند که هم بتوانند بین مردم اعتماد ایجاد کنند و هم قوانین و نهادها را طبق الگویی که به رشد انسانی و اجتماعی بینجامد متحول سازند.

دانشمندان علوم اجتماعی تاکنون در پی اندازه گیری سرمایه اجتماعی و فهم ارتباط آن با عملکردهای اجتماعی و اقتصادی بسوده اند، پوتنم (Putnam) (1995) در ضمن تشریح یک پژوهش اظهار می دارد: در امریکا، هر کجا که اجتماعات شهروندان، فعال تر

نقطه فرایند رشد و توسعه اقتصادی تنها پس انداز کردن پول، سرمایه فیزیکی، سرمایه انسانی و پیشرفت فنی نیست؛ بلکه این رشد، شامل بهبود کیفیت دستگاه اداری، حفاظت همه جانبه از قانون، کاهش فساد سیاسی و احتمال سرپیچی دولت و مردم از قرار دادهای اجتماعی و غیره نیز می باشد.

و یکپارچه‌تر عمل کرده‌اند، موفقیت آنها در کاهش فقر، بیکاری، بزهکاری، گسترش آموزش و بهداشت بیشتر بوده است.

ناراین و پریچت (Narayan-Pritchett ۱۹۹۷) هم با مطالعه روی برخی روستاها در تانزانیا به این نتیجه رسیدند که هر چه پیوندهای اعضای روستا محکم‌تر باشد، سطح درآمد آنها بالاتر خواهد بود. پوتنم باز هم بیان می‌دارد که هر جا مشارکت بیشتری بین تشکیلات افقی وجود داشته، خدمات عمومی منطقه ای و ناحیه‌ای با کیفیت بهتری تولید شده‌اند.

متخصصین اقتصاد کلان هم معتقدند روابط متقابل فعال بین افراد به انتقال دانش، سطوح بالاتر سرمایه انسانی و رشد اعتماد بین آنها منجر می‌شود که همه این امور در نهایت از طریق کاهش هزینه‌های مبادله، سبب بهبود عملکرد بازارها می‌شوند. محققین، مشارکت در فعالیتهای اجتماعی (فعالیت در گروه‌های مذهبی، گروه‌های جوانان، کلوپها و...) را نمونه خوبی برای سرمایه اجتماعی می‌دانند.

به هر حال ما معتقدیم که قبل از اندازه‌گیری سرمایه اجتماعی و تشریح روشهایی که این سرمایه بسز متغیرهای اقتصادی تاثیر می‌گذارد، می‌بایست ابتدا بفهمیم که اصلاً سرمایه اجتماعی چیست. برای مثال، درحالی که اقتصاددانان سنتی، مشارکت در یک کلوپ تفریحی را نوعی کالای مصرفی معمولی تلقی می‌کنند. پس چرا ما آن را کالای سرمایه‌ای می‌دانیم؟ و یا تحت چه شرایطی سرمایه اجتماعی ممکن است زیان آور باشد؟

به عنوان مثال فرض کنید فرد A تصمیم دارد کالایی را بفروشد. B و C هم دو خریدار بالقوه می‌باشند. باز هم فرض کنید که فرد C در استفاده از این کالا مزیت نسبی دارد. اما A بنا بر دلسوزی و یا تعهدی (سرمایه اجتماعی) که نسبت به B دارد، کالا را به او بفروشد. در حالی که بر طبق اصول کارایی اقتصادی A می‌بایست آن کالا را به فرد C می‌فروخت. هر چند اینها فقط مثال هستند، اما از آنها می‌توان به دشوار بودن وارد کردن مفاهیم سرمایه اجتماعی، در چهار چوب تحلیل‌های اقتصادی پی برد.

در این تحقیق، ما به دنبال اهداف زیر می‌باشیم:

۱- نمای کلی و اجمالی از ادبیات اقتصادی که مربوط به سرمایه اجتماعی می‌باشد فراهم کنیم (شامل کارهایی که به طور ضمنی اشاراتی به سرمایه اجتماعی دارند و در حال حاضر برای فهم این مفهوم مفید می‌باشند).

۲- بفهمیم که آیا این کارها به اقتصاددانان در

چگونگی قرار دادن سرمایه اجتماعی در داخل مدل‌هایشان کمک می‌کند یا خیر؟

قرار دادن سرمایه اجتماعی در یک مدل اهمیت فراوانی دارد، چرا که از این طریق می‌توان فهمید که این سرمایه چگونه عمل می‌کند و اصلاً چیست. البته مشکل اندازه‌گیری سرمایه اجتماعی را نمی‌توان آشکار کرد. علت آن هم کمبود اطلاعات کشف شده نمی‌باشد، بلکه علتش این است که ما دقیقاً نمی‌دانیم چه چیزی را باید اندازه‌گیری کنیم. به عبارت دقیق‌تر، مدل‌سازی روشی است برای فهم اینکه ما چه چیزی را می‌خواهیم اندازه‌گیری کنیم.

۳- از تحلیل مذکور در بایم که چه نوع تحقیقاتی در آینده ارزش پی‌گیری دارند.

به طور کلی هدف ما این است که ببینیم آیا مفهوم سرمایه اجتماعی، تاثیری بر شناخت نهادهایی که مسؤول حفاظت و توسعه سعادت انسانی در کشورهای فقیر می‌باشند، دارد یا خیر؟

### ایده سرمایه اجتماعی در نظریه اقتصادی: تحلیل اقتصاد خرد و کلان

اقتصاددانان در مطالعه سرمایه اجتماعی دو نوع رویکرد را برگزیده‌اند؛ رویکرد کلان (کلی) و رویکرد خرد (جزیی و فردی). مطالعات اقتصاد کلان ممکن است از عرف تخصصی (اقتصاددانان) سرچشمه گرفته باشند چنانچه قرار است سرمایه اجتماعی هم تراز سرمایه‌های انسانی، طبیعی (محیطی) و فیزیکی تلقی شود، می‌بایست اهمیت خود را در آمارهای حسابداری رشد نشان دهد.

سولو (Solow 1995) می‌گوید: «اگر سرمایه اجتماعی کمکی به فرایند رشد اقتصادی بکنند، به عنوان یک عامل فرعی در حسابداری رشد ظاهر می‌شود» (معادله ۲).

همان‌طور که در بخش مقدمه اشاره کردیم، برخی نویسندگان معتقدند، نقش گسترده‌ای که این عامل فرعی در رشد اقتصادهای پیشرفته داشته به طور غیر مستقیم اهمیت سرمایه اجتماعی را نشان می‌دهد. اما برخی دیگر از نویسندگان که مطالعاتی در نواحی دیگر جهان داشته‌اند معتقدند عامل فرعی به آن اندازه اهمیت ندارد.

به عنوان مثال کیم و لائو (Kim-Law 1992) و یانگ (A. Young 1993) نشان دادند که رشد چشمگیر اقتصاد در کشورهای آسیای شرقی، غالباً ناشی از دو عامل اول در سمت راست معادله ۲، یعنی تراکم سرمایه (فیزیکی و انسانی) و نیروی کار بوده است.

دانشمندان علوم اجتماعی می‌بایست بفهمند که سرمایه اجتماعی دارای چه ویژگی‌هایی است؛ چرا که این امر به سیاست‌گذاران، آژانسهای توسعه بین‌المللی، ها و غیره امکان می‌دهد تا در خالتهای خود را به گونه‌ای شکل دهند که هم بتوانند بین مردم اعتماد ایجاد کنند و هم قوانین و نهادها را طبق الگویی که به رشد انسانی و اجتماعی بینجامد متحول سازند.

به چه چیزی بستگی دارد؟

الیسینا و لافاررا (Alesina-Laferrara 1999) که برخی نواحی ایالت متحده را مورد بررسی قرار داده‌اند اظهار می‌دارند که، نابرابری درآمدی و عدم تجانس نژادی، سبب کاهش تمایل به مشارکت در فعالیتهای اجتماعی می‌شوند. این نظریه بسیار جالبی است. نابرابری و پراکندگی، سرمایه اجتماعی را کاهش می‌دهد، از این رو این دو سبب تضعیف عملکرد بازارها می‌شوند. اما ممکن است سرمایه اجتماعی هم بر نابرابری و پراکندگی تاثیر بگذارد. البته این رابطه معکوس در مطالعه الیسینا و لافاررا مطرح نشده است.

به تعبیری، مدل‌های اقتصاد کلان چارچوب مناسبی برای تحلیل و بررسی چنین موضوعاتی به عنوان علل نابرابری و پراکندگی نمی‌باشند، از این گذشته، این عقیده که تجانس بیشتر، سبب مشارکت بیشتر در فعالیتهای اجتماعی می‌شود، دقیقاً به نظریه «فعالیت اجتماعی» که ما راجع به آن صحبت می‌کنیم، بستگی دارد.<sup>۸</sup> از سوی دیگر، رابطه بین برابری و مشارکت اجتماعی، هنگامی که ما از مشارکت اجتماعی در فعالیتهای مصرفی (کلوهای تقریبی و...)، به مشارکت اجتماعی در فعالیتهای تولیدی روی می‌آوریم، تغییر می‌یابد.

جامعه‌ای را در نظر بگیرید که با مسئولیت تولید کالای عمومی محصلی مواجه است (یعنی تولید زیر ساختهای اقتصادی مشترک، مدیریت منابع طبیعی متعلق به عموم و...) که این مسئولیت، یک فعالیت تولیدی اجتماعی می‌باشد. به نظر می‌رسد شواهد تجربی زیادی، استدلال اولسون (Olson) مبنی بر اینکه «مشارکت داوطلبانه برای تامین کالاهای عمومی منطقه‌ای با افزایش ثروت، افزایش می‌یابد» را تایید می‌کند. بنابراین زمانی که برخی عاملین اقتصادی فقیر در فعالیتهای تولیدی اجتماعی مشارکت نمی‌کنند، توزیع مجدد درآمد از آنها به عاملینی که مشارکت می‌کنند، تولید کالاهای مشترک را افزایش می‌دهد.<sup>۹</sup>

در مجموع، رویکرد کلان جهت بررسی و مطالعه سرمایه اجتماعی چندان رضایت بخش نیست. البته بحثهای مربوط به اهمیت نسبی عامل فرعی در تشریح رشد اقتصادی، تأثیری بر درک نقش مهم سرمایه اجتماعی در تعیین شکاف فزاینده درآمدی بین جوامع ندارد. از این گذشته، چنانچه در یک چارچوب، مثلاً چارچوب اقتصاد کلان، تنها یک کالا تولید می‌شود و یا تمایز منطقی بین مصرف کالاهای مختلف مثلاً

بحث اهمیت نسبی عامل فرعی در تبیین رشد اقتصادی ربطی به بحث ویژگی سرمایه اجتماعی ندارد. داسگوپتا (Dosgupta 2000) هم معتقد است، این حقیقت که تغییر عامل فرعی در حسابداری رشد نشان داده نمی‌شود، به این معنی نیست که سرمایه اجتماعی در تشریح رشد اجتماعی اهمیت ندارد. با توجه به تابع تولید شماره ۱، دو جامعه را تصور کنید که در یک زمان مشخص، در سطوح  $L, K, F_0$  کاملاً یکسان باشند و تنها تفاوت آنها در بهره‌وری کلی عوامل یعنی  $A$  باشد. از سوی دیگر فرض کنید که تفاوت در  $A$  ناشی از تفاوت در سرمایه اجتماعی دو جامعه است.

در جامعه‌ای که سرمایه اجتماعی بیشتر است، مردم بیش از جامعه‌ای که سرمایه اجتماعی در آن کمتر است به یکدیگر اطمینان می‌کنند. این امر در ابتدا سبب کاهش هزینه‌های مبادله، کاراتر عمل کردن نهادها، تهیه کالاهای عمومی با هزینه کمتر و غیره و در نهایت، افزایش تولید کل در جامعه‌ای می‌شود که سرمایه اجتماعی بیشتری دارد.<sup>۶</sup> (البته برای سطح معینی از  $L$  و  $K$ )

حال تجربه یادگیری را در نظر بگیرید. فرض کنید در خلال دوره یکساله  $X$ ، بهره‌وری کلی عوامل در هر دو جامعه ثابت بماند. همچنین فرض کنید که مردم هر دو جامعه تصمیم دارند در هر سال،  $S$  درصد از تولید کل خود را به صورت ثابت پس انداز کرده و در سرمایه‌فیزیکی و انسانی سرمایه‌گذاری کنند. به آسانی می‌توان ثابت کرد که شکاف درآمدی (تولید کل) بین دو جامعه به طور فزاینده‌ای افزایش خواهد یافت (چه مطلق و چه نسبی). حتی اگر فرض کنیم که عامل فرعی تغییری نمی‌کند ( $d(\ln a)/dt=0$ ).

داسگوپتا نتیجه می‌گیرد که: «فقدان یک عامل فرعی در محاسبات رشد، به این معنی نیست که سرمایه اجتماعی تأثیری بر اقتصاد کلان ندارد».<sup>۷</sup>

در حقیقت همان گونه که در بخش ۱ اشاره شد، متخصصین اقتصاد کلان، اظهار می‌دارند که روابط متقابل فعال بین افراد منجر به انتقال دانش، افزایش سطح سرمایه انسانی و توسعه اعتماد متقابل می‌شود که همه اینها در نهایت از طریق کاهش هزینه‌های مبادله سبب بهبود عملکرد بازارها می‌شوند.

به طور کلی این روابط متقابل بین افراد که به طور خلاصه سرمایه‌های اجتماعی نامیده می‌شوند در تابع تولید کل (TPF) به وسیله یک عامل مقیاس نشان داده می‌شود، که در مثال بالا به وسیله  $A$  نشان دادیم. اما سؤال این است که این روابط متقابل فعال بین مردم

متخصصین اقتصاد کلان هم معتقدند روابط متقابل فعال بین افراد به انتقال دانش، سطوح بالاتر سرمایه انسانی و رشد اعتماد بین آنها منجر می‌شود که همه این امور در نهایت از طریق کاهش هزینه‌های مبادله، سبب بهبود عملکرد بازارها می‌شوند.

کفش، کلوبهای تفریحی و غذایی که در یک زمین متعلق به عموم رشد کرده، وجود نداشته باشد، روشن ساختن روابط متقابل بین افراد در آن چار چوب بسیار مشکل و حتی غیر ممکن است.<sup>۱۰</sup>

دلایل عملی و نه نظری زیادی وجود دارد که چرا تحلیلهای خرد بر تحلیلهای کلان ترجیح دارند. در حالی که متخصصین آمار برای گرد آوری انواع مختلف سرمایه های فیزیکی، (و بعضاً انسانی) می توانند از قیمت های بازار استفاده کنند، چنانچه بازار به طور کامل شکل نگرفته و ناقص باشد. سرمایه اجتماعی اثر قویتری بر عملکرد اقتصادی دارد. از این رو در حوزه سرمایه اجتماعی نمی توان قیمتی را یافت که ایجاد تشکیلات اجتماعی، انجام تعهدات شهروندی و اعتماد متقابل را امکان پذیر سازد.

بنابراین بهتر است نگاهی هم به مطالعات اقتصاد خرد راجع به سرمایه اجتماعی داشته باشیم؛ جایی که تاکید بیشتر بر فرد و انگیزه های اوست و امکان تولید و مصرف انواع مختلف کالاها و خدمات فراهم می باشد. در برخی موارد، سرمایه اجتماعی در چار چوب استاندارد متعادل عمومی مطرح می شود و تابع تولید کالاها و خدمات معینی را وارد آن چار چوب می کند. (در مقابل تابع تولید کل در تحلیل اقتصاد کلان).

شیف (Shift) مدلی را مطرح می کند که بر اساس آن، تولید کالای X در ناحیه Y به یک عامل مشخص و کالای عمومی ناحیه ای بستگی دارد. کالای عمومی که تأمین آن بر اساس شواهد موجود در مدل پوتمن به طور مستقیم با سطح سرمایه اجتماعی آن ناحیه در ارتباط است. سرمایه اجتماعی هم در آن ناحیه به طور مستقیم با درجه تجانس مردمی که در آن ناحیه زندگی می کنند و به کار مشغولند مرتبط است.

سرمایه اجتماعی فردی که در ناحیه لامتولد شده و ساکن می باشد، به تناسب با تعداد اهالی از کل جمعیت آن ناحیه که به کار مشغولند افزایش می یابد. این بدان معناست که تصمیم فردی که در ناحیه Y متولد شده، برای انتقال به ناحیه Z اثر جانبی (Externality) منفی برای افرادی که در ناحیه Z زندگی می کنند دارد.<sup>۱۱</sup>

در این چار چوب، تأثیر سیاست های عمومی برای سرمایه گذاری بر روی سرمایه اجتماعی چه خواهد بود؟ (چراکه این سیاستها به تقویت اعتماد متقابل و تأسیس شبکه روابط کمک می کنند) برای مثال، اثر عوامل زیر بر روی سرمایه اجتماعی چه می باشد: - مطرح شدن زبان خارجی (که مهاجرین به آن زبان

صحبت می کنند) در برنامه آموزشی مدارس؛ - کاهش هزینه های انتقال نیروی کار (فعالیت)، از طریق آژانسهایی که اقدام به جمع آوری اطلاعات راجع به بازارهای نیروی کار نواحی دورتر می کنند؛

- بهبود شبکه حمل و نقل و...  
به راحتی می توان نشان داد چنانچه اثر جانبی منفی مهاجرت خیلی زیاد باشد، سرمایه گذاری بر روی سرمایه اجتماعی سبب کاهش رفاه عمومی خواهد شد. چنانچه در ناحیه Z جمعیت اهالی بومی آن منطقه نسبت به مهاجرین کاهش یابد، کاهش در سرمایه اجتماعی، که موجب ناراحتی مردم ناحیه Z می شود، بیشتر از افزایش رفاه کسب شده توسط مهاجرین است. مهاجرینی که هزینه تصمیم آنها برای مهاجرت کمتر از هزینه تصمیم دولت برای اجرا نکردن سیاست های سرمایه اجتماعی است.

مشکل این رویکرد، تعریف دقیق و جزئی سرمایه اجتماعی است. همان گونه که نارایان (Narayan ۱۹۹۹) ذکر می کند: «همان عوامل ساز دارنده می توانند عامل رشد باشند» و سرمایه اجتماعی در صورتی یک دارایی مولد خواهد بود که عبارت باشد از پیوند های چند جانبه بین گروه ها.

بر اساس مدل شیف، یک پیوند چند جانبه، پیوندی است بین فردی که در ناحیه لامتولد شده و فردی که در ناحیه Z متولد شده است. بنابراین بر خلاف فرضیه شیف، مهاجرت بیشتر می تواند سرمایه اجتماعی بیشتری به همراه داشته باشد، مشروط بر اینکه رابطه های بین دو فرد به وجود بیاید.

نارایان (۱۹۹۹) به اهمیت پیوندهای خارج از شبکه های اولیه اشاره می کند زیرا «گروه ها و شبکه های اولیه فرصتهای مناسبی را برای اعضا فراهم می کنند، همچنین این گروه ها، طبقه بندی اجتماعی را تقویت کرده و مانع از تحرک آزادانه گروه های طرد شده می شوند». از این رو وی توصیه می کند: «جهت ایجاد فضاهای اجتماعی و فیزیکی مناسب برای برقرار ساختن پیوندهای چند جانبه بین افراد مختلف از گروه های اجتماعی مختلف، باید انگیزه های قوی اجتماعی، نهادی، سیاسی و اقتصادی ایجاد کرد».

از این گذشته می توان نشان داد، مطرح شدن زبان خارجی در برنامه آموزشی مدارس، توانایی های محلی مردم آن ناحیه را افزایش می دهد و بهبود شبکه حمل و نقل همان اندازه که برای افراد خارجی سودمند است، برای افراد محلی نیز مزایایی دارد.

برای نتیجه گیری این بحث بساید گفت، اینکه سرمایه اجتماعی را به صورت شبکه ای از روابط اجتماعی

در جامعه ای که سرمایه اجتماعی بیشتر است، مردم بیش از جامعه ای که سرمایه اجتماعی در آن کمتر است به یکدیگر اطمینان می کنند. این امر در ابتدا سبب کاهش هزینه های مبادله، کار اثر عمل کردن نهادها، تهیه کالاهای عمومی با هزینه کمتر و غیره و در نهایت، افزایش تولید کل در جامعه ای می شود که سرمایه اجتماعی بیشتری دارد.



پیش در جلسه سالانه انجمن آبیاری شرکت کرده باشم، دیگر کشاورزان انتظار دارند که امسال هم شرکت کنم، بنابراین احتمال اینکه خود آنها نیز امسال شرکت کنند (در مقیاس معینی از مشارکت در فعالیتهای اجتماعی از جمله در کلوپهای تفریحی و یا گروه های مذهبی) بیشتر خواهد بود.

بنابراین می توان ادعا کرد که سرمایه اجتماعی، هم می تواند تعمداً و با قصد قبلی انباشته شود (برای مثال، شرکت در جلسه سالانه انجمن آبیاری) و هم به صورت غیر عمدی و ناخواسته (مثلاً در کلوپهای تفریحی و گروه های مذهبی).

به هر حال در رویکرد تئوری بازی، در برخی موارد «سرمایه اجتماعی مطلب جدیدی است در یک قالب قدیمی». در حقیقت، از نقطه نظر تئوریک به سختی می توان چیز جدیدی به ادبیات مربوط به بازیهای تعاونی و نقطه مرکزی آن (قالب قدیمی) اضافه کرد. در خوش بینانه ترین حالت، می توان گفت سرمایه اجتماعی تنها یک ابزار است (مطلب جدید).

البته بحث ما این نیست که این ابزار جالب نمی باشد، بلکه ما می گوئیم به احتمال زیاد این ابزار، برداشت جدیدی راجع به ویژگی نظری سرمایه اجتماعی در بر ندارد. برداشتهای جدید مربوط به ویژگی نظری سرمایه اجتماعی هم همان چیزی است که ما نیاز داریم. در حقیقت، اندازه گیری سرمایه اجتماعی مشکل است و علت آن هم کمبود اطلاعات کشف شده نمی باشد، بلکه علتش این است که ما دقیقاً نمی دانیم چه چیزی را باید اندازه بگیریم.

در بخش بعدی سعی داریم ببینیم آیا تئوری بازی تکاملی، می تواند زمینه مناسبی برای درک بهتر سرمایه اجتماعی باشد یا نه؟

#### تئوری بازی تکاملی و سرمایه اجتماعی

آدام اسمیت (Adam Smith) اظهار می دارد که تقسیم کار فزاینده، تجارت رو به توسعه و بازارهای در حال گسترش، فرایندهای مرتبطی می باشند که فرصتهای سود آوری را جهت سرمایه گذاری فراهم کرده و در نهایت سبب رشد اقتصادی می شوند. در حال حاضر برای عینیت یافتن منافع بالقوه تجارت توسعه یافته، لازم است که مشکل اعتماد حل شود. غالباً پیشرفت تخصص، مستلزم چندگانه شدن توافقات در خلال زمان و مکان می باشد که اجرای آنها بسیار مشکل و هزینه بر است. پس مسأله اعتماد، مشکل لاینفک و ذاتی فرایند پیشرفت اقتصادی می باشد. چند جانبه شدن مبادلات، کلاهبرداری و

پایه ای تعریف کرده و آنگاه نتیجه گیریهای سیاسی را بر مبنای آن استوار کنیم می تواند به طور جدی گمراه کننده باشد.

برخی دیگر از مطالعات اقتصاد خرد، سرمایه اجتماعی را در چارچوب نظریه بازی ها تحلیل می کنند. آنها هم از تئوری بازی کلاسیک استفاده می کنند و هم از تئوری بسازی تکاملی. در چارچوب تئوری بسازی کلاسیک، دایتون جانسون (Dayton-Johnson) (1999) شکل گیری سرمایه اجتماعی را به عنوان یک بازی تعاونی (Co-Ordination-Game) تشریح می کند. در حقیقت همان گونه که کولیر (Collier) اشاره می کند پذیرش زیاد سسرمایه اجتماعی (تا جایی که سرمایه اجتماعی به روابط متقابل اجتماعی تبدیل شود)، غلبه کردن به مشکل همکاری را در پی دارد.

به طور کلی بازیهای تعاون دارای تعادل چندگانه می باشند که برخی انواع آن خوب و برخی بد می باشند. در تعادلهای مثبت، افراد با هم همکاری می کنند و به نتایج اقتصادی بهتری دست می یابند در حالی که در تعادل منفی افراد با هم همکاری نمی کنند و سبب بدتر شدن اوضاع می شوند.

کدام تعادل وجود خواهد داشت؟ به عبارت دیگر آیا یک نقطه مرکزی (چه خوب و چه بد) وجود دارد که افراد بتوانند در آن همکاری کنند؟ سرمایه اجتماعی می تواند ابزاری (متغیر فضایی)<sup>۱۲</sup> برای تسهیل ترویج تعادل مثبت بین افراد باشد.

برای نمونه می توان به مشکل معروف مردم مثلاً در یک سیستم آبیاری کوچک اشاره کرد.<sup>۱۳</sup> هر کشاورز باید تصمیم بگیرد که آیا در جلسه سالانه انجمن آبیاری شرکت می کند یا خیر. برنامه انجمن، همکاری در امر لای رویی کانالها و فعالیتهای مربوط به حفظ و نگهداری آنها می باشد. هر فرد در تصمیم گیری برای حضور در این جلسه مزایای این کار و هزینه فرصت آن را با هم مقایسه می کند. البته در این تصمیم گیری، انتظارات درباره تصمیم گیری دیگر کشاورزان نیز نقش اساسی دارد. اگر به هر دلیل بنده اعتقاد داشته باشم که دیگر کشاورزان شرکت نمی کنند، پس چرا باید شرکت کنم؟ اما برعکس، چنانچه همه ما کشاورزان عضو یک کلوب تفریحی باشیم، من به شرکت دیگر کشاورزان در این جلسه اعتماد کرده و خودم هم شرکت می کنم.

یکی از ویژگیهای جالب این ادبیات این است که سرمایه اجتماعی کاملاً بیرونزا نیست (به عبارت دیگر به سادگی نمی توان گفت که متغیر فضایی است) بلکه در برخی موارد درونزا است، مثلاً چنانچه من سال



توسعه (در تمامی معانی آن) نیازمند این است که مبادلات به خارج از روستا بسط یابند. این امر علل مختلفی دارد؛ یکی از آنها ممکن است این باشد که برخی اقلام ضروری را نمی توان در داخل آن روستا تولید کرد. علت دیگر این است که رویارویی با قحطی و گرسنگی، نیازمند این است که مبادلات غذایی به مناطق دورتری، که در آنجا ریسک نابودی محصول ربطی به ریسک موجود در روستای ما ندارد، امتداد یابند.

وقتی فرض بر این است که افراد همدیگر را نمی شناسند و در نتیجه آثار شهرت و اعتبار اهمیتی ندارند، چنانچه افراد خودخواهانه عمل کنند، خیانت و بد طبیعتی نتیجه اجتناب ناپذیر روابط متقابل اجتماعی خواهد بود. خیانت، استراتژی غالب در مدل معمای زندانی<sup>۱۵</sup> است. حال ماتریس پرداخت<sup>۱۶</sup> زیر را در نظر بگیرید. در این ماتریس رقم اول (دوم) در هر خانه پرداخت به هر بازیکن در هر سطر (ستون) است. هر دو فرد می توانند بین صداقت و خیانت یکی را انتخاب کنند. در اینجا، فرض عدم شناخت به این معناست که هیچ یک از افراد نمی توانند استراتژی را که طرف مقابل انتخاب کرده مشاهده کنند. (البته توجه داشته باشید چنانچه هر دو فرد صداقت را برگزینند، پرداخت کل، رقم ۶۰ خواهد بود که از پیشامد کل در بقیه موارد (انتخابها) بزرگتر است و به نظر می رسد که این فرض واقعی تر است).

	صداقت	خیانت
صداقت	۳۰، ۳۰	۰، ۴۰
خیانت	۴۰، ۰	۱۰، ۱۰

استراتژی غالب هر فرد انتخاب خیانت است.<sup>۱۷</sup> بنابراین در چارچوب عدم شناخت در روابط متقابل، صداقت چگونه می تواند نمایان شود؟ برای پاسخ دادن به این سوال می بایست به دو مورد زیر عمل نمود:

الف) ساختار پرداختها در بازی فوق را تغییر داده و آن را به مدل «بازی مطمئن»<sup>۱۸</sup> تبدیل کنیم.

ب) به جای تئوری بازی کلاسیک، از تئوری بازی تکاملی استفاده کنیم، به عبارت دیگر فرض کنیم که افراد، تنها عقلانیت محدودی دارند.

الف) تغییر ساختار پرداختها

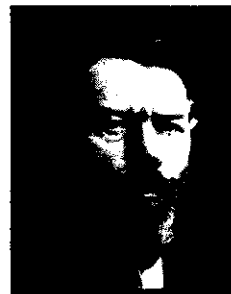
	صداقت	خیانت
صداقت	۳۰، ۳۰	۰، ۲۰
خیانت	۲۰، ۰	۱۰، ۱۰

خیانتهای گسترده ای را در پی دارد. از این رو «سرمایه گذاری در سرمایه اجتماعی» به معنی حل مسأله اعتماد و خلق وضعیتهای محیطی برای عینیت بخشیدن به منافع بالقوه حاصل از تخصص است.

همان گونه که پیش از این اشاره شد، رشد و توسعه، به سرمایه فیزیکی (ماشین آلات بیشتر به ازای هر کارگر)، پیشرفت فنی (ماشین آلات بهتر به ازای هر کارگر)، سرمایه انسانی (کارگران بهتر) و سرمایه اجتماعی (ایجاد اعتماد بین کارگران و یا تولید کنندگان) نیازمند است. در غیر این صورت، مبادله کالا و خدمات تولید شده با استفاده از ماشین آلات و کارگران بیشتر، هزینه زیادی در بردارد که این نهایتاً به افزایش هزینه مورد نیاز برای توسعه می انجامد. بدون سرمایه اجتماعی، سرمایه گذاری، در سرمایه های فیزیکی و انسانی بازده کمتری در پی دارد و در نتیجه در این زمینه ها سرمایه گذاری کمتری صورت خواهد پذیرفت.

ماکس وبر (Max Weber) هم در این خصوص معتقد است: «حکومت قواعد غیر اخلاقی در جستجوی منافع شخصی (از طریق گرد آوری هر چه بیشتر پول)، یکی از ویژگیهای کشورهای است که درجه توسعه سرمایه داری - بورژوازی آنها بر طبق استانداردهای غربی هنوز بسیار پایین است. زبان کارگران پیرو مکتب لجام گسیخته «حکومت آزادی» کمتر از زبان ناشی از عملکرد تجاری نیست که در برخورد با دیگران کاملاً غیر اخلاقی عمل می کنند، نیست».<sup>۱۹</sup>

بنابراین مشکل اعتماد چگونه می تواند حل شود؟ سرمایه گذاری بر سرمایه اجتماعی به چه معناست؟ ویژگیهای سنتی جوامع روستایی را اندازه محدود آنها، اقتصاد شخصی و مداوم و دیگر روابط ما بین اعضای روستا تعیین می کند. در این چارچوب، دلایل محکمی برای ایجاد و حفظ نظم اجتماعی به صورت خود جوش، وجود دارد. اعضای این گونه جوامع، هر چند بالقوه فرصت طلب می باشند، با این وجود از مرتکب شدن خیانت و کلاهبرداری اجتناب می کنند، زیرا این کار سبب از دست رفتن منافع بسند مدت، شهرت و اعتبار آنها می شود. (آدام اسمیت این را «روش دادوستد مداوم» می نامد) وقتی که شکل گیری و بسط جوامع به سوی فضاها پیچیده تری است - یعنی فضایی که در آن تخصص رو به افزایش، روابط مداوم و شخصی کمتری را بین افراد آن جامعه ایجاد می کند - مشکل اعتماد و اطمینان متقابل در ایجاد و حفظ نظم اجتماعی مطرح می شود.



اینکه سرمایه اجتماعی را به صورت شبکه ای از روابط اجتماعی پایه ای تعریف کرده و انگاه نتیجه گیریهای سیاسی را بر مبنای آن استوار کنیم می تواند به طور جدی گمراه کننده باشد.

(رقم اول در هر خانه مربوط به نتیجه فرد فرصت طلب است)

آنچه ماتریس به ما نشان می‌دهد این است که وقتی فرد فرصت طلب به فرد صادق خیانت می‌کند، نتیجه ای که کسب می‌کند، بیشتر از نتیجه ای است که فرد صادق با خیانت کردن به فرد فرصت طلب کسب می‌کند ( $۴۰ > ۲۰$ ) منظور ما از رفتارهای فرصت طلبانه و صادقانه دقیقاً همین است.

توجه داشته باشید که فرد فرصت طلب (زمانی که با فرصت طلب دیگری و یا با فرد صادقی مواجه می‌شود) همواره استراتژی غالبی دارد و آن خیانت است. اما پیامد نهایی (بر حسب ایجاد و تثبیت اعتماد در طول زمان) به وضعیت اطلاعات موجود در جامعه بستگی دارد. از این رو می‌بایست سه وضعیت را از هم تمیز دهیم:

۱- فرض کنیم (البته این فرض خیلی غیر واقعی است) که اطلاعات کامل می‌باشند و نوع (TYPE) و افراد را می‌توان به طور کامل و بدون هزینه در هر برخورد تصادفی پیش بینی نمود. شما هر کس که باشید، من می‌توانم فوراً و بدون هزینه بفهمم که آیا شما فرصت طلب هستید یا صادق؟ در این نمونه، افراد فرصت طلب از جمعیت محو می‌شوند و صداقت تنها رفتاری خواهد بود که باقی می‌ماند. برای اینکه ببینیم چرا، چنین اتفاقی می‌افتد ابتدا فرد صادق را در نظر می‌گیریم. چنانچه او با یک فرد فرصت طلب روبرو شود و استراتژی بهینه‌اش را بازی می‌کند (یعنی خیانت کند) نتیجه ای برابر ۱۰ بدست می‌آورد ولی اگر با فرد صادقی مواجه شود، نتیجه اش ۳۰ خواهد بود. اکنون یک فرد فرصت طلب را در نظر بگیرید، او یک استراتژی غالب دارد (خیانت) و با هر کس مواجه شود، نتیجه ۱۰ را به دست می‌آورد.

از این رو، نتیجه افراد صادق، بر نتیجه افراد فرصت طلب غلبه کرده و - همان گونه که منطبق تئوری بازی تکاملی بیان می‌کند<sup>۲</sup> - سبب از بین رفتن رفتارهای فرصت طلبانه می‌شود.

۲- فرض کنیم که نوع افراد غیر قابل تشخیص است، (همه شبیه به هم اند) اما همه مردم از چگونگی توزیع نوع افراد آگاهند. این فرض به نظر واقعی‌تر می‌رسد. من نمی‌دانم آیا شما فرد صادقی هستید یا خیانتکار، اما من (و همه مردم) می‌دانیم که P درصد از جامعه فرصت طلبند. در چنین جامعه ای، وقوع رفتارهای خیانتکارانه قطعی است. برای اینکه ببینیم علت آن

در این بازی، استراتژی غالبی وجود ندارد چنانچه بازیکن سطری (ستون) انتظار داشته باشد که فرد ستونی (سطری) استراتژی خیانت را انتخاب کند، آنگاه او هم خیانت را انتخاب می‌کند. اما اگر او انتظار داشته باشد که بازیکن دیگر صداقت را انتخاب کند، مسلماً او هم صادق خواهد بود. واضح است که برای هر فرد، بهترین انتخاب، بستگی به انتظار او از عملکرد دیگران دارد.

در این مثال خاص چنانچه یک فرد تنها کمی بیش از یک دوم احتمال بسدهد که فرد دیگر، صداقت را انتخاب می‌کند، بهترین انتخاب برای او انتخاب صداقت است.<sup>۱۹</sup> بنابراین، چنانچه طرفهای مبادله، اعتماد کافی به هم داشته باشند، بازی می‌تواند در نقطه تعادل مطلوبی به تعادل برسد؛ که در این نقطه، رفتار صادقانه دو طرفه، پرداخت اجتماعی برابر  $(۳۰+۳۰=۶۰)$  را در پی دارد که مقدار آن بسیار بالاتر از مقداری همتای آن در نمونه رفتار خائنانه در طرفه است.  $(۱۰+۱۰=۲۰)$

### ب) انتخاب تئوری بازی تکاملی

برای اینکه مدل بازی، واقعی تر به نظر برسد، فرض می‌کنیم که افراد مختلفی وجود دارند که در طول زمان با هم برخورد می‌کنند، ولی نمی‌توانند به ما بگویند که آیا قبلاً همدیگر را ملاقات کرده اند یا نه. (پس شهرت و اعتبار اثری بر مدل ندارد و از سوی دیگر عدم شناخت هم در مدل بازی حکمفرماست)؛ به علاوه فرض می‌کنیم که افراد جامعه ما دودسته اند، برخی فرصت طلب و برخی صادق.

در این چارچوب (که واقعی تر است) می‌خواهیم ببینیم آیا در مبادلات اقتصادی، صداقت می‌تواند ایجاد شده و در طول زمان پایدار بماند؟

افراد فرصت طلب کسانی هستند که ترجیحاتشان بر اساس مدل بازی «معمای زندانی» است، ولی افراد صادق ترجیحاتشان بر اساس مدل «بازی مطمئن» است. چنانچه افراد فرصت طلب با هم برخورد کنند، آنگاه ماتریس پرداختها همان ماتریس بازی «معمای زندانی» خواهد بود و چنانچه افراد صادق با هم برخورد کنند، ماتریس پرداختها، ماتریس «بازی مطمئن» خواهد بود. اما اگر افراد فرصت طلب با افراد صادق روبرو شوند، مدل ماتریس پرداختها به صورت زیر خواهد بود.

ماتریس تلفیقی از هر دو ماتریس A.G - RD		
	صداقت	خیانت
صداقت	۳۰، ۳۰	۰، ۲۰
خیانت	۴۰، ۰	۱۰، ۱۰





است. در نتیجه، بر اساس منطق تکاملی، رفتارهای خیانتکارانه بیش از پیش رواج پیدا می‌کنند.

۳- دو مورد (فرض) قبلی وضعیتهای افراطی بودند. در آن وضعیتها مشخص بودن خصلت افراد یا غیر ممکن بود (نمونه ۲) و یا کاملاً ممکن (نمونه ۱) از این رو، این فرضهای افراطی به نتیجه گیریهای افراطی می‌انجامد؛ مانند ترویج رفتارهای صادقانه (نمونه ۱)، ترویج رفتارهای فرصت طلبانه (نمونه ۲).

فرض سوم این است که اگر تعیین نوع افراد ممکن ولی هزینه بر باشد، می‌توان نشان داد که ترکیبی از صداقت و کلاهبرداری به صورت تعادلی پایدار ظاهر می‌شود و مردم هم از درصد این گونه افراد در کل جامعه آگاهند.<sup>۲۲</sup> حال چنانچه سهم فرصت طلبها در جامعه برای افراد صادق مشخص نباشد، این افراد فرض را بر این می‌گذارند که طرف مقابلشان با صداقت رفتار خواهد کرد. این ارزیابی مجدد، قطعاً از تجربیات ملموس گذشته حاصل شده است.

اگر توزیع انواع مختلف افراد در جامعه واقعیت داشته باشد، چنانچه به هر دلیلی (مثلاً سوابق تاریخی کلاهبرداری و تقلب در جامعه) قسمت اعظم مردم انتظارات بدبینانه‌ای نسبت به نیت دیگران داشته باشند، خیانت و رفتارهای غیر صادقانه در جامعه رواج پیدا خواهد کرد. از این رو می‌توان حالتی را تصور کرد که همه افراد جامعه صادقند ( $P=0$ )، اما هر کس معتقد است که دیگران فرصت طلبند. در نتیجه همه مردم کلاهبرداری خواهند کرد و این خود انتظار اینکه مردم کلاهبرداری می‌کنند را تقویت می‌کند.

چيست، باید نشان دهیم که پرداخت مورد انتظار فرد فرصت طلب، بر پرداخت مورد انتظار فرد صادق غلبه دارد.

صرف نظر از اینکه استراتژی فرد صادق چه باشد پرداخت مورد انتظار فرد صادق از انتخاب صداقت  $p=30-30$  است (وقتی  $P=1$  و همه مردم فرصت طلبند، پرداخت انتخاب صداقت برابر صفر است، وقتی  $P=0$  و همه مردم جامعه صادق باشند، انتخاب صداقت پرداخت ۳۰ را در بر دارد) برای همین فرد صادق پرداخت مورد انتظار از انتخاب رفتار خیانتکارانه  $p=10-20$  است (اگر  $P=1$  و همه مردم فرصت طلب باشند، پرداخت انتخاب خیانت ۱۰ است و وقتی  $P=0$  و همه مردم صادقند، انتخاب خیانت پرداخت ۲۰ را در پی دارد).

استراتژی غالب فرد فرصت طلب انتخاب خیانت است، و پرداخت حاصل از این انتخاب از رابطه  $p=30-40$  به دست می‌آید (وقتی  $P=1$  و همه مردم فرصت طلبند آنگاه خیانت پرداخت ۱۰ را دارد و وقتی  $P=0$  و همه مردم صادقند، رفتار خیانتکارانه، پرداخت ۴۰ را می‌دهد).

اکنون بگذارید پرداخت مورد انتظار فرد فرصت طلب را در (هر دو حالت انتخاب صداقت و خیانت) با پرداخت مورد انتظار فرد صادق مقایسه کنیم، به سادگی می‌توان دید که:

$$P_{30-30} > P_{30-40} \quad (P \text{ برای مقادیر مختلف})$$

$$P_{10-20} > P_{30-40} \quad (P < 1)$$

بنابراین پرداخت مورد انتظار فرد فرصت طلب همیشه بزرگتر از پرداخت مورد انتظار فرد صادق

**اگر توزیع انواع مختلف افراد در جامعه واقعیت داشته باشد، چنانچه به هر دلیلی قسمت اعظم مردم انتظارات بدبینانه‌ای نسبت به نیت دیگران داشته باشند، خیانت و رفتارهای غیر صادقانه در جامعه رواج پیدا خواهد کرد.**



خلاصه اینکه، تنها تحت شرایط خاصی است که صداقت و اطمینان در جامعه پدیدار می‌شود یعنی زمانی که تعیین نوع افراد ممکن باشد و سهم افراد مختلف در کل جامعه مشخص باشد. اما حتی در این وضعیت هم رفتارهای غیر صادقانه حذف نمی‌شوند. بنابراین از چه طریقی می‌توان این نتیجه مایوس‌کننده را از بین برد؟

### قانون، قواعد اخلاقی و سرمایه اجتماعی

در بخش قبلی آموختیم که چنانچه افراد از یکدیگر شناختی نداشته باشند، رفتارهای متقابل آنها، حضور پایدار رفتارهای صادقانه را در پی ندارد و مانع از ایجاد اعتماد (سرمایه اجتماعی) در معاملات اقتصادی می‌شود. البته، در تعامل تورش‌دار قرار دادن افرادی که از برخی تقسیمات فرهنگی و یا جغرافیایی تبعیت می‌کنند، می‌تواند این مشکل را از طریق درونی کردن آثار جانبی - که همراه رفتارهای صادقانه اند - حل کند.<sup>۲۳</sup> اما این اصلاً راه حل رضایت بخشی برای مشکل اعتماد نیست؛ زیرا اولاً، وقتی افراد را فقط در تعامل تورش‌دار قرار می‌دهیم، این امر توصیف خوبی از اقتصادهای مدرن و پیشرفته‌ای که در بازار آنها رقابت بین خریداران و فروشندگان ناشناس فراوانی جریان دارد، نمی‌باشند. ثانیاً همان‌گونه که کالی (Kali 1998) بیان می‌کند، این امر تنها می‌تواند کارایی را در تعادل جزئی بهبود ببخشد، اما در تعادل عمومی سبب کاهش کارایی می‌شود.

در حقیقت، اگر چه وقتی افراد در تعامل تورش‌داری با هم برخورد می‌کنند، این امر می‌تواند مشکل اعتماد

را از طریق درونی کردن آثار جانبی - که همراه رفتارهای صادقانه می‌باشند حل کند، (و این، کارایی را در تعادل جزئی بهبود می‌دهد) ولی از آنجا که این اعتماد به گروه‌های خاصی محدود شده است، سبب ایجاد آثار جانبی منفی در تعادل عمومی شود. مثالی را که در مقدمه شرح داده شد به خاطر بیاورید؛ فرض کنید که فرد A تصمیم دارد کالایی را بفروشد و افراد B و C دو خریدار بالقوه اند. باز هم فرض کنید که فرد C در خرید و استفاده آن کالا مزیت نسبی دارد. اما فرد A نسبت به B احساس تعهد یا همدردی دارد (سرمایه اجتماعی) به عبارت دیگر A و B به هم اعتماد دارند. در نتیجه A کالا را به B می‌فروشد، اگر چه بر طبق اصول کارایی اقتصادی A می‌بایست آن را به C می‌فروخت (و این سبب کاهش کارایی در تعادل عمومی می‌شود).

از این رو اینکه افراد را به صورت تورشی در عامل با هم قرار دهیم، راه حل قابل قبولی برای مشکل اعتماد نمی‌باشند و نمی‌تواند سرمایه اجتماعی ایجاد کند (نظریه سرمایه اجتماعی به عنوان پیوندهای چند جانبه را به خاطر بیاورید).

قبل از نتیجه‌گیری و پرداختن به بحث قانون و قواعد اخلاقی، بگذارید گذر کوتاهی به آنچه گذشت داشته باشیم. سرمایه اجتماعی (اطمینان میان عوامل اقتصادی) عامل کلیدی در بهبود رشد و توسعه است و نقش آن (همان‌طور که آدام اسمیت و ماکس ویر اشاره می‌کنند) به اندازه نقش سایر عوامل تولید سستی (سرمایه فیزیکی و انسانی) اهمیت دارد.

در حقیقت، حجم مناسبی از سرمایه اجتماعی سبب

اینکه افراد را به صورت تورشی در عامل با هم قرار دهیم، راه حل قابل قبولی برای مشکل اعتماد نمی‌باشد و نمی‌تواند سرمایه اجتماعی ایجاد کند.

کرده و ترجیحات یا پرداخت فرد را تغییر می دهند. اگر بخواهیم ساده تر بحث کنیم، به استثنای برخی استراتژیها که اصلاً رخ نمی دهند، قواعد اخلاقی انتخاب تعادل مشترک را میسر می سازند. از استدلال بالا برخی مفاهیم مهم حاصل می شود که عبارتند از:

۱- بهترین روش مطالعه سرمایه اجتماعی در علم اقتصاد، مدل ثنوریک بازی نیست. مشکل سرمایه اجتماعی انتخاب یک تعادل مناسب از میان تعادل‌های چند گانه بازی نمی باشد، بلکه مشکل این است که درک کنیم فضای — برنامه ریزی افراد (چرا آنها استراتژیهای معینی را مورد توجه قرار می دهند و یا چرا مورد توجه قرار نمی دهند) چگونه تعریف شده است.<sup>۲۴</sup> و آنها چگونه پیامدهای مختلف بسازی را ارزیابی می کنند. یک چهار چوب ثنوریک مناسب می تواند مدل «تحلیل تواناییها» باشد که اماریتاسن (Amartyasen) به آن پرداخته، با این فرض که «توانمندیها» را به «فضای برنامه ریزی» تغییر نام دهیم.

۲- همان گونه که در مقدمه این پژوهش ذکر شد، در مطالعات تجربی مربوط به سرمایه اجتماعی برخی از تشکیلات موجود در یک جامعه غالباً به عنوان جایگزینی برای سرمایه اجتماعی تلقی می شوند. اما اینها ضرورتاً جایگزینهای خوبی نیستند. «تعداد زیادی» تشکیلات ممکن است به معنای تعداد زیادی «جزیره ایمنی» باشد و یا به معنی تعداد زیادی از تعاملات تورش دار باشند که نه تنها در چار چوب تعادل عمومی سبب ناکارایی شده، بلکه تشکیل حکومت (جامعه جوامع) را نیز با مشکل روبرو می سازد.

سؤال دیگری که مطرح می شود این است که هر تشکیلاتی به چه نوع قواعد اخلاقی علاقه مند است؟ آیا آنها به پیوندهای چند جانبه (قواعد اخلاقی جهان شمول) علاقه مندند یا پیوندهای درونی؟ تحقیق آینده ما راجع به سرمایه اجتماعی بر دو حوزه متمرکز خواهد شد. اولاً، تحلیل ثنوریک ما، از رویکرد «توانایی» که اماریتاسن مطرح کرده استفاده خواهد کرد، تا بفهمیم که فضای برنامه ریزی افراد چگونه شکل گرفته است. ثانیاً، تاجایی که به تحلیل تجربی مربوط است، پیشنهاد ما این است که به درون نهادها بنگریم، یعنی به جای شمارش تعداد نهادها، ویژگیهای آنها را مورد بررسی قرار دهیم.

کاهش هزینه های مبادلاتی شده و از این طریق بازده سرمایه گذاریهای فیزیکی و انسانی را افزایش می دهد. اما مشکل این است که این حجم از سرمایه اجتماعی را چگونه ایجاد کنیم؛ اطمینان به صورت درونزا. به عنوان مثال در تعاونیها و یا مدل تعادل خود اجرای نش (Nash) در بازیهای خاص (که سعی دارد عملکرد بازارهای پیشرفته ورقابتی را بازسازی کند) فقط تحت شرایط خاصی ظاهر می شود (بخش ۳) و معمولاً واقعیت هم ندارد.

البسته اطمینان می تواند در چهار چوب تعامل تورش دار افراد، به صورت درونزا ظاهر شود، اما همان طور که مشاهده کردیم این مدل، واقعیت اقتصادهای پیچیده، مدرن و توسعه یافته را نشان نمی دهد. از این گذشته این راه حل سبب برخی ناکاراییها در تعادل عمومی هم می شود. این نتیجه ناامید کننده هنوز به سؤال اساسی ما پاسخی نداده است. چنانچه اطمینان نمی تواند آن گونه که مدل نش نشان می دهد - و ما هر روز با آن سروکار داریم - ظاهر شود، پس چرا مردم وقتی در پمپ بنزین، بنزین تهیه می کنند و هنوز پول آن را نپرداخته اند، نمی گیرند؟ دو پاسخ برای این سوال وجود دارد که در عین حال همدیگر را حمایت می کنند:

#### قوانین رسمی و قواعد اخلاقی.

- قوانین رسمی؛ اعمال قانون از طریق شخص ثالث و یا یک دولت متمرکز پیشرفته انجام می شود. همان گونه که نورث (North ۱۹۹۰) پیشنهاد می کند، برای پایداری مبادلات پیچیده، می بایست نهادهایی باشند که بتوانند توافقات را از طریق تهدید و اجبار محقق سازند. در اینجا، مشکل اعتماد و یا مشکل سرمایه اجتماعی، مشکل سیاسی و (در عین حال بزرگ) ایجاد یک دولت است.

- قواعد اخلاقی؛ می بایست بین قواعد اجتماعی و قواعد اخلاقی تمایز قائل شویم. قواعد اجتماعی، الگوهای رفتاری هستند که افراد با توجه به انتظاری که از رفتار دیگر عوامل اقتصادی دارند، از آنها الگوها پیروی می کند و یا مجازاتهایی هستند که افراد می ترسند به آنها مبتلا شوند و...

به عبارت دیگر، قواعد اجتماعی نوعی تعادل در بازی هستند. قواعد اخلاقی، پیامد درونزای رفتار متقابل افرادی که بر مبنای استراتژی خودشان در بسازی شرکت می کنند نمی باشد، بلکه این قواعد معتقدات فرهنگی هستند که فضای برنامه ریزی افراد را محدود

مشکل سرمایه اجتماعی انتخاب یک تعادل مناسب از میان تعادل‌های چند گانه بازی نمی باشد، بلکه مشکل این است که درک کنیم فضای برنامه ریزی افراد چگونه تعریف شده است و آنها چگونه پیامدهای مختلف بازی را ارزیابی می کنند.

پی نوشتها

۱- Total production function

۲- Residual

۳ Total factor productivity

۴-  $Lny - K$  نشان دهنده لگاریتم  $Y$  و ... است.  $FK$  مشتق تابع نسبت به  $K$  است و ...

۵- این امر مربوط می شود به همان موانع اجتماعی موجود بر سر راه تحریک نیروی کار، که در نتیجه آن استعدادها نمی توانند جایگاه ایده آل خود را باز یابند. داسگوتتا نیز عبارتی شبیه به این دارد: «جامعه به عنوان یک کل منابع را تلاف میکند، و این زمانی است که دسترسی به صداقت به گروههای خاص محدود شده است. خصائص همگانی شامل: وفای به عهد، صداقت، اطمینان متقابل و عدالت روان کننده های ضروری اجتماعات اند و... و کشورهای مختلف نیز خواهد تاریخی انکار ناپذیری برای این امر نشان میدهند.» عروقی اطمینان وجود دارد، تعداد میدادلاتی که به شخص سومی به عنوان پشتوانه اجرایی آنها نیاز است کاهش می یابد. ۷- او همچنین معتقد است این نتیجه گیری می تواند بوسیله انجام تصمیمات پس انداز به صورت درونزا تقویت شود، در جامعه ای که سرمایه اجتماعی بیشتر است مردم دلایل زیادی برای سرمایه گذاری بخش بیشتری از درآمدشان دارند، چرا که بهره وری نهایی سرمایه (و در نتیجه بازده سرمایه گذاری) در این جامعه، نسبت به جامعه ای که سرمایه اجتماعی کمتری دارد بیشتر است.

۸- یک فعالیت اجتماعی، فعالیتی است که نتیجه نهایی آن تنها به انتخاب کردن خود آن فعالیت بستگی ندارد، بلکه به تصمیم افراد دیگر هم بستگی دارد.

۹- هر چه مزایای کالای مشترک بیشتر باشد، فرد استفاده بیشتری از آن می برد، حتی اگر مجبور بود که همه هزینه تولید آن کالا را خودش بپردازد. زیرا او از مشاهده اینکه کالا تولید شده است نفع می برد.

۱۰- البته ممکن است سرمایه اجتماعی، تابع مطلوبیت عوامل اقتصادی را نیز وارد این چار چوب کند که این یک روش حنجالی و بحث انگیز برای بررسی سرمایه اجتماعی است. به هر حال، سرمایه اجتماعی نوعی سرمایه است و در علم اقتصاد هم، سرمایه از صرف نظر کردن از مصرف حاصل می شود، مصرف هم چیزی است که به افراد مطلوبیت می دهد.

۱۱- به علت تصمیم به مهاجرت به منطقه  $Z$  سرمایه اجتماعی مردم  $Z$  کم می شود، از این رو کالای عمومی کمتری در این ناحیه تهیه می شود، که در نهایت سبب کاهش تولید و مصرف کالای  $X$  در این ناحیه میشود.

12-Focal point

۱۳- مصیب عمومی، غالباً مربوط می شود به سیستم منابع طبیعی که در مالکیت عمومی بوده و همه از آن بهره کشی می کنند. از آنجا که حقوق مالکیت به درستی شکل نگرفته است، هر فرد می خواهد حداکثر استفاده را از منابع برد، در حالی که اصلاً توجهی به هزینه ای که سوءاستفاده وی بر دیگران وارد می کند ندارد.

۱۴- Weber, 1981

۱۵- Prisoner dilemma

۱۶- Pouaff matrix

۱۷- فرد سسطری را در نظر بگیرد، دلایل او برای انتخاب خیانت به صورت زیر است: فرض کنیم که فرد ستونی صداقت را انتخاب کند، استراتژی بهینه من چیست؟ مسلماً

خیانت. زیرا سبب می شود پرداخت من بیشتر باشد ( $30 >$  ۴۰). حال فرض کنیم که فرد ستونی، خیانت را برگزیند، باز هم استراتژی بهینه من خیانت است زیرا ( $10 > 10$ ). بنابراین خیانت همواره بهترین استراتژی است. فرد ستونی هم با همین استدلال خیانت را انتخاب می کند.

۱۸- Assurance Game

۱۹- انتخاب فرد سسطری را در نظر بگیرد، پرداخت مورد انتظار او از انتخاب صداقت چیست؟ آن را احتمال انتخاب صداقت از سوی دیگران می نامیم. بنابراین پرداخت مورد انتظار از انتخاب صداقت برابر  $(PO) \times P - 1 \times P - 1 \times 30$  خواهد بود. از سوی دیگر پرداخت مورد انتظار از انتخاب خیانت  $(1 - P) \times 10 + P \times 20$  خواهد بود. بنابراین، برای اینکه صداقت انتخاب بهینه باشد می بایست

$$P > 0.5$$

۲۰- تئوری بازی تکاملی، براساس اصل بقای اصلح می باشد. به این معنی که پس از اینکه سهم اولیه انواع مختلف افراد در کل جمعیت و احتمال روابط متقابل آنها و پرداختهای مرتبط با این روابط مشخص شد، تئوری بازی تکاملی بر این عقیده است که، سهم افرادی که پرداختهای بیشتری دارند، در کل جمعیت افزایش می یابد. در اقتصاد این نتیجه از راه کنترل افراد ناموفق توسط افراد موفق و یا تقلید از آنها بدست می آید و یا از طریق فرایند یادگیری حاصل از آزمون و خطا. از این رو افراد استراتژیهای را بر می گزینند که موفق بوده اند و بقیه را رد می کنند. اگر چه افراد ممکن است معنی مهم انتخابهای خود را کاملاً درک نکنند (همان گونه که در تئوری بسسازی کلاسیک آمده فرض بر این است که این افراد تلقی از مکانیزمهای باز خورد بین انتخابهای خود و دیگران ندارند)، اما آنها قادرند مشاهده کنند که کدام استراتژی در گذشته بهتر عمل کرده تا از آن تقلید کنند.

۲۱- فرض  $P < 1$  به این معنی است که با آغاز روابط اجتماعی، حداقل یک فرد صادق در جامعه وجود دارد.

۲۲- فرض بر این است که اگر  $P$  به اندازه کافی بزرگ باشد، شناسایی تیب افراد ممکن خواهد بود ولی این امر هزینه زیادی در بر خواهد داشت. از این رو اگر  $P$  برای عموم مردم معین نباشد، افراد صادق قادر نخواهند بود که تصمیم بگیرند آیا تلاش برای شناسایی افراد ارزش دارد یا نه. به عبارت دیگر مفهوم اطلاعاتی بسازی در نمونه ۲ (که تیب افراد قبسل شناسایی نبود) بسیار ساده تر خواهد بود.

۲۳- ایده تعامل تورش دار افراد، به منظور جور کردن روابط سیاه پوست با سیاه پوست، مسلمانان با مسلمان و ... صورت می پذیرد. در این ایده با وجود احساس هويت مشترک، افراد از رضایت دیگران کسب مطلوبیت می کنند، از این رو رابطه مستقیم بین رفتار صادقانه من و رضایت دیگران سبب می شود آنها نیز صادق باشند.

۲۴- از استدلال فوق می توان به این نتیجه رسید که فضای برنامه ریزی، توسط عوامل خارجی (محیطی) و عوامل داخلی (قواعد اخلاقی) تحت تاثیر قرار می گیرد.